

بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت حضرت داود^{علیه السلام} و خطای او

* محمدجواد هراتی
** سید رضا مؤدب

چکیده

روش‌های تفسیری مفسران، یکی از علل اختلاف مفسران در تفسیر آیات است. مفسران در تفسیر آیات ۲۶ - ۲۲ سوره ص، در پاسخ به چگونگی جمع میان عصمت حضرت داود و خطای او اختلاف نظر دارند. مقاله به دنبال آن است تا با بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین، علل اختلاف مفسران در پاسخ به این سؤال را بررسی نماید. بدین منظور برخی از تفاسیر فریقین مانند تفاسیر: التبیان، نورالثقلین و المیزان از شیعه و تفاسیر: جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر از اهل سنت به ترتیب تاریخی در رابطه با این موضوع بررسی شده است. نتیجه این تحقیق آن است که تفسیر المیزان به دلیل اتخاذ شیوه تفسیری قرآن به قرآن، استفاده از استدلال عقلی و کلامی و بهره‌گیری از روایات به عنوان موید مطالب خویش، پاسخ مطلوب‌تری نسبت به سایر تفاسیر به این پرسش داده است.

واژگان کلیدی

تفسیر تطبیقی، روش تفسیری، عصمت پیامبران، خطای داود.

mjharaty@yahoo.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا.

moadab_r113@yahoo.com

**. استاد گروه قرآن و حدیث دانشگاه قم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۵

طرح مسئله

اختلاف مفسران در تفسیر برخی از آیات قرآن ناشی از عوامل مختلفی است که می‌توان به مبانی مفسران و روش‌های آنان در تفسیر اشاره نمود. بر این اساس، بررسی تطبیقی تفاسیر برخی از آیات، به ویژه آیاتی که اختلاف تفاسیر در آن زیاد است، افزون بر فهم بهتر آیه می‌تواند در آشنایی بیشتر با این تفاسیر راه‌گشا باشد. همچنین بررسی تطبیقی تفاسیر و روش‌های هریک از مفسران در تحلیل تفسیر مورد نظر مفید خواهد بود.

یکی از پرسش‌هایی که در ارتباط با اختلافات موجود در تفاسیر از یک آیه دیده می‌شود اینکه هر کدام از مفسران از چه روش تفسیری استفاده نموده‌اند که نتیجه خاصی از آیه گرفته‌اند. بنابراین، بررسی روش مفسران در تفسیر آیات در راستای فهم علل اختلاف تفاسیر آنان بسیار حائز اهمیت است. اگرچه برخی از مفسران در تفسیر خود از چند منبع استفاده نموده‌اند، در روش تفسیری خود بر یک روش تأکید دارند.

بررسی تفاسیر ارائه شده از آیات ۲۶ تا ۲۲ سوره مبارکه «ص» درباره داستان حضرت داود و خطابی که در آیه به ایشان شده است، نشان‌دهنده وجود تمایز و اشتراک موضوعی است که به عصمت آن حضرت ارتباط دارد. روش‌های هریک از مفسران در تفسیر این آیات و توضیح چگونگی جمع عصمت و خطای حضرت داود، نتایج مختلف و بعضًا متعارضی را به دنبال داشته است.

در مقاله حاضر تلاش می‌شود با بررسی تطبیقی تفاسیر ارائه شده از آیات ۲۶ تا ۲۲ سوره مبارکه «ص» و موضوعات مربوط به جمع عصمت و خطای آن حضرت، ابتدا روش‌های هریک از مفسران فریقین در تفسیر آیه مذبور را تحلیل نموده، از منظر روش تفسیری علل اختلافات هریک بررسی خواهد شد. افزون بر اینکه مقاله پیش رو با استناد به روش تفسیری در صدد شناسایی بهترین تفسیر ارائه شده در این زمینه است.

در این مقاله از میان تفاسیر ارائه شده از آیات مذبور، چند تفسیر از تفاسیر اهل سنت و چند تفسیر از مفسرین شیعه را که از نظر روش تفسیری تفاوت‌هایی دارند بررسی می‌کنیم. تفاسیر شیعی عبارت‌اند از: التبیان، نور الشقین و المیزان. همچنین از تفاسیر اهل سنت تفاسیر:

جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر را بررسی خواهیم کرد. نکته درخور توجه اینکه بررسی تفاسیر مزبور براساس تقدم و تأخیر تاریخی صورت گرفته است. به طور کلی در تفاسیر فریقین چند نظر مختلف درباره این موضوع مطرح شده است که عبارت‌اند از:

۱. خطای حضرت داود نه در عالم واقع، بلکه در عالم رؤیا و به منزله آزمایشی برای حضرت داود دانسته است.

۲. ضمن خطا کار دانستن حضرت داود، با توجه به آیات، آن را عبرتی برای پیامبر اسلام ﷺ دانسته است.

۳. حضرت داود را خطا کار ندانسته و آیات را به موضوع دیگری ارتباط داده است. با توجه به تاریخی بودن موضوع آیات مزبور و استنباط خاص هریک از مفسران با روش خاص خود از آنها و اشاره به داستان‌های مورد بحث، آگاهی مختصر از این داستان‌ها ضروری است؛ ازین‌رو، ضمن مطالعه آیات مزبور، به روش‌های تفسیر هریک از مفسران می‌پردازیم.

الف) ترجمه آیات و داستان‌های تاریخی در تفسیر فریقین

آیه بیست و دوم ابتدا به حضور دو نفر نزد حضرت داود برای قضاوت اشاره نموده است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْ دَاوُدَ فَفَزَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَحْفَ خَصْمَانِ يَعْنِي بَعْضًا عَلَيْ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَأَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الْصَّرَاطِ. (ص ۲۲ / ۲۲)

در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

آیه بیست و سوم طرح دعوایی است که دو نفر برای حضرت داود مطرح نموده‌اند و از ایشان می‌خواهند تا میان ایشان حکمیت و داوری نماید.

إِنَّ هَذَا أَخْيَ لَهُ تِسْعُ وَ تِسْعُونَ تَعْجِةً وَ لِي تَعْجِةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفِلُنَاهَا وَ عَزَّزَنِي

فِي الْخُطَابِ. (ص / ۲۳)

این برادر من است و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می‌کند که: این یکی را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه کرده است.
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

آیه بیست و چهارم به داوری حضرت داود اشاره نموده و اینکه ایشان چگونه میان این دو قضاوت می‌نماید. در این آیه همچنین به آزمایش شدن حضرت داود اشاره شده که بحث تفصیلی درباره آن خواهد آمد.

قَالَ لَقْدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ تَعْجِيزِكَ إِلَيْيَ نَعَاجِهِ وَ إِنْ كَثِيرًا مِّنَ الْخَلَطَاءِ لَيُغَيِّبُ
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ
دَاؤُدُّ أَنَّمَا فَتَنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَأْكَعًا وَ أَنَابَ. (ص / ۲۴)

(داود) گفت: «مسالمًا او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش‌هایش، بر تو ستم نموده و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند اما عده آنان کم است.» داود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم، از این‌رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

اما آیه ۲۵ و ۲۶ به غفران خداوند نسبت به حضرت داود اشاره دارد و چگونگی جمع بین عصمت و خطای حضرت داود، در خطابی که در آیه آمده، محل نزاع مفسران است.

فَغَفَرَنَا لَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَابٍ. (ص / ۲۵)

و بر او این [ماجراء] را بخشودیم و در حقیقت برای او پیش ما تقرب و فرجامی خوش خواهد بود.

يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْبَعْ
الْهُوَى فَيَضْلِكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضْلُلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَلَّهُمْ عَذَابُ
شَدِيدٌ بِمَا تَسُوِّيُّ يَوْمَ الْحُسَابِ. (ص / ۲۶)

ای داود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف

سازد. کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به‌حاطر فراموش کردن روز حساب دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

براساس معنای ظاهری، داستان آیات درباره مراجعت دو نفر به حضرت داود برای داوری میان آنان است؛ آن دو در زمانی که ایشان مشغول عبادت بود، بر آن حضرت وارد شده و تقاضای حکمیت از ایشان را نمودند.

علامه طباطبائی و برخی دیگر از مفسران با توجه به عبارت آیات مبنی بر ترس حضرت داود، بر این باوراند که آمدن آنان نزد حضرت داود به صورت طبیعی و عادی نبوده و از دیوار بر ایشان وارد شده‌اند به گونه‌ای که موجب ترس آن حضرت شده است. چنان‌که در آیات آمده است: «حضرت داود وحشت کرد. آن دو نفر گفتند که متربس ما دو نفر متخاصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده است. مدعی گفت، این برادر من است که به من ظلم کرده و او صد گوسفند دارد و من یک گوسفند و می‌گویید که آن یک گوسفند نیز متعلق به من است. در این زمان حضرت داود بدون اینکه سخن دیگری را بشنود این عبارت را بیان کرد که او به تو ظلم کرد و در زمان ما کم نیستند شرکایی که به یکدیگر ظلم می‌کنند».

براساس این عبارات، درحقیقت حضرت داود بدون رعایت مقررات قضاویت در داوری عجله نمود اما پس از آن متوجه اشتباه خود شد و از خداوند طلب مغفرت نمود؛ خداوند نیز او را آمرزیده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ : ۲۹۹)

علامه طباطبائی در ادامه توضیح این داستان نوشته است:

پس یکی از آن دو به دیگری نگاه کرد و خنده داده ^{﴿لهم﴾} فهمید که این دو متخاصم، دو فرشته‌اند که خدا آنان را نزد وی روانه کرد تا به صورت دو متخاصم مخاصمه راه بیندازند و او را به خطای خود متوجه سازند؛ پس داود ^{﴿لله﴾} توبه کرد و آنقدر گریست که از اشک چشم او گندمی آب خورد و رویید. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ : ۲۹۹)

اما برخی اسرائیلیات نیز در این داستان‌ها وارد شده است که اغلب مفسران بر باطل بودن آن تأکید دارند. طبرسی در تفسیر مجمع‌البيان‌پس از بیان خلاصه داستانی از اسرائیلیات، آن را رد نمود. خلاصه داستان بدین صورت است که حضرت داود عاشق همسر یکی از

فرماندهان خود به نام «اوریا» شد و پس از فرستادن اوریا به جنگ‌های مختلف و کشته شدنش، با همسر او ازدواج نمود. پس از آن خداوند با چنین آزمایشی که در بحث حکمیت برای داود پیش آورد، خواست به او بفهماند که مرتكب اشتباہ بزرگی شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۸ : ۴۷۲)

به طور کلی وجه مشترک مفسران شیعه و اهل سنت درباره این داستان‌ها، ابطال داستان مربوط به حضرت داود و تجاوز ایشان به همسر اوریاست که این داستان را از اسرائیلیات دانسته و هریک با روش خاص خود، به رد آن پرداخته، و باطل بودن آن را به اثبات رسانده‌اند. البته در میان تفاسیر مزبور استثنائاتی نیز وجود دارد که به آن اشاره خواهیم نمود. با توجه به مباحث مطرح شده در قرآن درباره حضرت داود علیه السلام، پرسش‌هایی مطرح شده است که پاسخ مفسران با شیوه‌های متفاوت به آنها حائز اهمیت است که براساس ظاهر آیات، خطای حضرت داود و طلب مغفرت از خداوند و چگونگی جمع آن با عصمت پیامبران الهی، ازجمله مهم‌ترین آنهاست.

اگرچه در تفاسیر فریقین نقاط اشتراکی در تفسیر آیه مزبور وجود دارد، چند محور اختلافی نیز در میان آنان دیده می‌شود که بررسی آنان اهمیت دارد؛ بنابراین، ضمن آشنایی با روش‌های هریک از مفسران در تفسیر آیه، بررسی اجمالی محورهای اشتراک و اختلاف مفسران ضروری است.

ب) محورهای اشتراک مفسران فریقین

یک. عصمت حضرت داود. به غیر از تفسیر جامع البيان که شرح آن خواهد آمد، تفاسیر فریقین بر عصمت حضرت داود تأکید کرده‌اند. اما آنچه زمینه‌ای برای اختلاف شده، تلاش مفسران برای رفع تعارض میان عصمت حضرت داود و خطای او یا هشدار آیه خطاب به حضرت داود. دو. رد اسرائیلیات. دومین نقطه اشتراک میان مفسران در این است که اغلب آنان به جز تفسیر جامع البيان، در صدد رد اسرائیلیات مرتبط با داستان و ابطال آن برآمده‌اند. منظور از داستان اسرائیلی همان عاشق شدن حضرت داود است.

سه. قرائت یکسان. از جمله نقاط مشترک در میان تفاسیر قرائت یکسان از آیات است که به جز تفسیر روح المعانی که کلمه «يُضْلِلُونَ» در آیه ۲۶، «يُضْلِلُونَ» نیز خوانده شده است، همگی قرائت واحدی از آیه ارائه داده‌اند و این موضوع نیز با توجه به محورهای مورد بحث پژوهش، تأثیر چشمگیری در اختلافات تفسیری ندارد.

ج) اختلاف مفسران فرقین درباره جمع عصمت و خطای داود

به طور کلی در تفاسیر فرقین چند نظر مختلف درباره این موضوع مطرح شده است که عبارت‌اند از:

یک. سرزدن خطا از حضرت داود در عالم غیر واقع: برخی دیدگاه‌های تفسیری خطای حضرت داود را نه در عالم واقع، بلکه در عالم تمثیل، و به عنوان آزمایشی برای حضرت داود دانسته‌اند.

دو. سرزدن خطا از حضرت داود در عالم واقع: برخی از مفسران حضرت داود را خطاکار دانسته، با توجه به عبارات آیات، آن را به عنوان عبرتی برای پیامبر اسلام ﷺ بر شمرده‌اند. در میان این تفاسیر جامع البيان با استفاده از روایات و اقوال مختلف به سوی اسرائیلیات این داستان متمایل شده و معتقد است که هشدار مزبور خطاب به حضرت داود، و ناظر به گناهی بود که ایشان در رابطه با همسر اوریا انجام داد و سپس از خداوند طلب مغفرت نمود.

سه. خطاکار نبودن حضرت داود: گروهی دیگر از مفسران با توجه به این تعارض، کوشیده‌اند تا با انکار یا تلطیف خطای ایشان، هشدار موجود در آیه را خطاب به حضرت داود ندانسته و آن را متوجه دیگران بدانند تا میان عصمت و خطای حضرت داود تعارضی نباشد. نظر دیگری نیز وجود دارد که حضرت داود را خطاکار ندانسته و آیات را به موضوع دیگری ارتباط می‌دهند.

در میان تفاسیر مزبور، مؤلف *المیزان* راه میانهای در پیش می‌گیرد و با ارائه یک استدلال عقلی دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند که در ادامه به بررسی هریک از تفاسیر و روش‌های آنان می‌پردازیم.

د) روش تفسیری مفسران شیعه

به نظر می‌رسد افرون بر روش‌های تفسیری، مبانی تفسیری و اعتقادی نیز بر نوع تفاسیر تأثیرگذاراند؛ ازین‌رو، برای دقت بیشتر در این مقاله تفاسیر شیعی و اهل سنت را به‌طور مجزا، به اختصار بررسی می‌نماییم.

یک. روش تفسیری شیخ طوسی در التبیان

شیخ طوسی در تفسیر آیات ابتداء اقوال مختلف درباره خطای داود را مطرح نموده است. وی با استناد به یکی از اقوال، خطای داود را ظالم معرفی کردن مدعی‌علیه قبل از شنیدن کلام وی دانسته است. در شیوه تبیان برای تفسیر این آیه، بحث لنوی، کلامی و روایی نیز، دیده می‌شود.

۱. بررسی سیاق آیات. شیخ طوسی درباره هشدار موجود در آیه معتقد است، هشدار مزبور خطاب به حضرت داود است. وی در توضیح این موضوع به نکته‌ای اشاره نمود که دیگر مفسران به آن اشاره نکرده‌اند. در این زمینه طوسی با در نظر گرفتن آیات بعدی و با توجه به آیه ۲۹ این سوره «*كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارِكٌ لِيَدَبَّرُوا*» معتقد است، داود در عالم واقع مرتكب خطأ شد و علت اصلی بیان این داستان برای پیامبر اسلام ﷺ، عبرت گرفتن آن حضرت از داود، و پرهیز ایشان از ارتکاب به چنین خطایی بود. (طوسی، ۱۴۰۹ / ۸: ۵۵۵)

شیخ طوسی درباره عصمت حضرت داود و تعارض آن با خطای ایشان، در ذیل آیه ۲۶ سخنی به میان نیاورده اما در ذیل آیات قبلی، این موضوع را بررسی نموده است. وی کوشیده است تا خطای حضرت داود را به‌گونه‌ای توجیه نماید که با عصمت ایشان تعارضی نداشته باشد. شیخ طوسی به منظور بررسی این موضوع، ابتداء اقوال مفسران و سپس نظر خود را بیان می‌کند. براساس دیدگاه ایشان، قول صحیح آن است که حضرت داود مرتكب گناه کبیرهای نشده است بلکه از اجرای مستحباتی از قضاوت عدول کرده است.

شیخ طوسی در یک استدلال کلامی در این زمینه و در تضعیف اقوال دیگر مفسران می‌افزاید: با توجه به عصمت پیامبران، نمی‌توان پذیرفت که حضرت داود مرتكب خطای بزرگی شده باشد؛ بلکه خطای ایشان در حد ترک اولی بوده است. (طوسی، ۱۴۰۹ / ۸: ۵۵۶)

۲. استدلال کلامی در ابطال اسرائیلیات. شیخ طوسی با استفاده از یک استدلال کلامی در صدد ابطال داستان ظلم حضرت داود به اوریا برآمده است. مؤلف تفسیر تبیان ابتدا با اشاره به یکی از آیات قرآن «وَلَقَدِ اخْتَرْتُهُمْ عَلَيْهِ عِلْمٌ عَلَيِ الْعَالَمِينَ» (دخان / ۳۲) که به پیامبران الهی اشاره دارد معتقد است، ارتکاب چنین اعمال زشتی از برگزیده خداوند محال است؛ بنابراین، چنین داستانی درباره حضرت داود به دلیل تعارض با جایگاه و عصمت انبیاء، نمی‌تواند درست باشد. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸ / ۵۵۶)

شیخ طوسی در ابطال اسرائیلیات این داستان ابتدا با اشاره به خبر واحد بودن داستان مذکور و عدم صحت استناد به خبر واحد، به رد آن پرداخته است. وی در این خصوص از روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام نیز استفاده نموده است. مفسر تبیان با اشاره به روایتی از امام علی علیهم السلام که فرموده است: «هر کس به حضرت داود علیهم السلام نسبت فحشا بدهد باید حدّ زده شود»، انتساب داستان مذبور به حضرت داود را نادرست و از اسرائیلیات دانسته است. (همان:

(۵۵۷ - ۵۵۸)

دو. روش تفسیری حویزی در نور الشفیعین

تفسیر نور الشفیعین نوشته عروسی حویزی، یکی دیگر از تفاسیر شیعی است که برای تفسیر آیه مذبور از روش روایی استفاده نموده است. حویزی در تفسیر آیه مذبور، به درج روایاتی درباره داستان حضرت داود و موضوع اسرائیلیات و خطای ایشان اکتفا نموده است. حویزی با استناد به حدیثی از امام رضا علیهم السلام که در المیزان نیز آمده است، ضمن اشاره به خطای حضرت داود، داستان‌های اسرائیلی درباره آن پیامبر و همسر اوریا را نقد می‌کند. در حقیقت حویزی که روشی روایی دارد، تلاش کرده است با مطرح کردن روایتی از معصوم، به اسرائیلی بودن داستان پیرداد و صرفاً به بیان روایات موجود در این زمینه بسته نماید. (حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۴۵)

با توجه به استناد صرف تفسیر نور الشفیعین به روایت و عدم ارائه توضیحی درباره جمع خطای حضرت داود و عصمت ایشان، نتیجه به دست آمده این است که اولاً به استناد سخن امام رضا علیهم السلام، صدور حکم قبل از شنیدن سخن طرف دیگر دعوی خطای حضرت داود بود

که عملی مستحبی بوده، گناه کبیره به شمار نمی‌آید؛ و ثانیاً هشدار موجود در آیه مستقیماً خطاب به حضرت داود است. (همان)

سه. روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان

به طور کلی اولین چیزی که در روش تفسیر علامه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، استناد اساسی او به خود قرآن در فهم آیه و استخراج معنای آن است. ایشان در بیان قصص قرآن، ضمن در پیش گرفتن روش قرآن، به روایات متناقض اعتماد ننموده است؛ همان‌طور که این قصص را حمل بر تخیلات نکرده، به تأویل آنها نیز، نپرداخته است. وی می‌کوشد تا با جمع‌آوری آیات مربوط به یک قصه به ترتیب زمانی و ارائه روایات موجود در این باره به توضیح و تکمیل جوانبی از قصه که قرآن بدان نپرداخته است به بازسازی قصه پیردادز تا قصه روایی تابع مضمون داستان قرآن بوده، با آن تعارض نداشته باشد. (الأوسى، ۱۳۷۰: ۲۷۰)

علامه همچنین در تأیید و تحکیم نتایج قرآنی که در خلال بیانات المیزان در تبیین معانی آیات با استعانت از لغت، اعراب، سیاق و قوت ظهور در قرآن کریم – به این اعتبار که برخی از آیات مفسر بعضی دیگراند – بر آن دست یافته، از سنت نیز یاری جسته و برای مشخص کردن این شیوه در تفسیر باب مستقلی برای مباحث روایی باز نموده است و مباحث تفسیر روایی، اسباب نزول و غیر آن را در آن آورده است؛ افزون براین، آرای خود درباره روایات مزبور را تحت عنوان کلمه «اقول» در ذیل بحث می‌آورد که در صورت موافقت آن روایات با استنتاج‌های تفسیری خود، آن را تأیید و در غیر این صورت آن را تضعیف نموده است. گاهی اسناد بعضی از روایات را که برخی از روایان آن ضعیف بوده را، بررسی می‌نماید. همچنان که با استمداد از نتایج تفسیری خوبیش، به رفع تناقض میان روایات نیز پرداخته است. (الأوسى، ۱۳۷۰: ۲۷۱)

همچنین، وی در برخی مباحث اعتقدای و کلامی با استدلال عقلی افزون بر استفاده از قرآن و حدیث، از عقل برای تفسیر کمک گرفته است. البته علامه در برخی از مسائل اعتقدای نظیر مسئله جبر و اختیار از روش استدلال عقلی محض استفاده کرده است. خلاصه آنکه از ویژگی‌های روش تفسیری علامه استفاده از منابع مختلف در تفسیر به فراخور مطالب

مربوط به آیه است. علامه طباطبائی در تفسیر خود به منظوری خاص از هر سه روش استفاده نموده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. شیوه قرآن به قرآن و در نظر گرفتن سیاق آیات. علامه با استفاده از شیوه قرآن به قرآن می‌نویسد:

ظاهر کلمه «خلافت» این است که مراد از آن خلافت خدایی است، و درنتیجه با خلافتی که در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِيٰيٰ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) آمده منطبق است، و یکی از شئون خلافت این است که صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد، و آینه صفات او باشد. کار او را بکند. پس درنتیجه خلیفه خدا در زمین باید مستخلف به اخلاق خدا باشد، و آنچه خدا اراده می‌کند او اراده کند، و آنچه خدا حکم می‌کند او همان را حکم کند و چون خدا همواره به حق حکم می‌کند «وَاللَّهُ يُقْضِي بِالْحَقِّ» (غافر / ۲۰) او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود، و از آن راه تجاوز و تعدی نکند. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۷ : ۳۰۵)

براساس این استدلال علامه خطاکار بودن حضرت داود بعید به نظر می‌رسد. از این‌رو، با اوردن حرف «فَا» بر سر جمله «فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» در آیه مزبور، حکم به حق کردن را ترتیج و فرع خلافت قرار داده است که خود مؤید آن است که مراد از «جعل خلافت» اعطای شائینیت و مقام خلافت به او نیست، بلکه مراد فعلیت و بروز و ظهور شائینی است که به حکم آیه «وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخَطَابَ» قبلًا به او داده بود. (همان: ۳۰۶)

۲. استدلال عقلی. علامه طباطبائی در این بحث به استدلال عقلی روی آورده است. البته ایشان با اشاره به تفاسیر دیگر، به نقد برخی از دیدگاه‌ها در این زمینه می‌پردازد و سپس از روایات مرتبط با آیه، به عنوان شاهد مثال بحث خود استفاده نموده است. وی برای توضیح بیشتر، از تفاسیر دیگر نیز کمک می‌گیرد و داستان‌های وارد شده درباره آن را به تفاسیر دیگر نیز ارجاع می‌دهد. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

برخی از مفسرین گفته‌اند در اینکه خداوند داود^{علیه السلام} را امر کرد به اینکه به حق

حکم کند و نهی فرمود از پیروی هواي نفس، تنبیه‌ی است برای دیگران؛ یعنی هر کسی که سرپرست امور مردم می‌شود، باید در بین آنان به حق حکم نموده و از پیروی باطل بر حذر باشد، و گرنه آن جناب به خاطر عصمتی که داشته هرگز جز به حق حکم ننموده، و پیروی از باطل نمی‌کرده است. (همان: ۳۰۷)

ولی این اشکال بر او وارد است که صرف اینکه خطاب متوجه به او، برای تنبیه دیگران است، دلیل نمی‌شود بر اینکه به خاطر عصمت اصلاً متوجه خود او نباشد؛ چون عصمت باعث سلب اختیار نمی‌گردد، بلکه با داشتن عصمت باز اختیارشان به جای خود باقی است و مدام که اختیار باقی است تکلیف صحیح است؛ بلکه واجب است، همان‌طور که نسبت به دیگران صحیح است چون اگر تکلیف متوجه آنان نشود، نسبت به ایشان دیگر واجب و حرامی تصور ندارد و طاعت از معصیت متمایز نمی‌شود، و همین خود، باعث می‌شود عصمت لغو گردد، چون وقتی می‌گوییم داود^۲ معموص است، معنایش این است که آن جناب گناه نمی‌کند و گفتیم که گناه فرع تکلیف است. (همان: ۳۰۸)

درحقیقت روش علامه طباطبائی در استفاده از عقل در این قسمت، نتیجه‌ای متمایز با تفاسیر دیگر دربی دارد. برخی مفسران معتقد‌اند، داود معموص بود و این آیه تذکری برای دیگران است و خطاب مستقیماً نمی‌تواند به حضرت داود باشد. از جمله این تفاسیر می‌توان به تفاسیر اهل سنت نظیر *المنیر* و *روح المعانی* اشاره کرد. گروهی نیز به رغم خطاکار داشتن داود، کوشیده‌اند خطای او را به گونه‌ای بیان نماید که با عصمت ایشان تعارض نداشته باشد. از جمله این تفاسیر می‌توان به تفسیر *التبيان* اشاره نمود.

نقشه قوت *المیزان* در این زمینه، استفاده از استدلال عقلی است که راه میانه‌ای را انتخاب نموده و تعارض عصمت داود و خطاب خداوند به ایشان که به ظاهر جنبه توبیخی دارد را به روش عقلی محض حل نموده و معتقد است، عصمت پیامبر منافاتی با اختیار او برای انجام گناه ندارد. بنابراین هشداری که در آیه دیده می‌شود خطاب به حضرت داود است.

بنابراین، علامه تلاش نموده تا با استفاده از این آیه، ضمن دادن اختیار به حضرت داود، به این نکته اشاره نماید که عصمت به معنای جبری بودن نیست و خطاب آیه و هشداری که در آن آمده، بیانگر توجه دادن به او نسبت به اختیاری بودن عصمت و گرفتار شدن در عذاب

الهی در صورت پیروی از هوای نفس است.

علامه با اشاره به ظاهر آیات تلاش کرده است خطای حضرت داود را که در آیه قبل آمده است، حل نماید تا خدشهای به مقام عصمت ایشان وارد نشود؛ علامه در این زمینه می‌نویسد:

آنچه از آیات استفاده می‌شود بیش از این نمی‌رساند که این داستان صحنه‌ای بوده که خدای تعالی برای آزمایش داود در عالم تمثیل به وی نشان داده تا او را به تربیت الهی تربیت کند و راه و رسم داوری عادلانه را به وی بیاموزد، تا درنتیجه هیچ وقت مرتکب جور در حکم نگشته و از راه عدل منحرف نگردد. (همان)

درحقیقت علامه با مطرح نمودن وقوع حادثه در عالم تمثیل که براساس حکم حضرت داود خرری متوجه هیچ کس نمی‌شود و حق الناس نیز به گردن او نمی‌آید، کوشیده است خطای حضرت داود را به گونه‌ای بیان نماید تا تعارضی با عصمت انبیا نداشته باشد و درعین حال، با استدلال عقلی خود در حوزه کلام، و طرح مسئله عصمت به همراه اختیار، تلاش نموده، برخلاف برخی تفاسیر اثبات نماید که لحن «ولا تتبع الهوی» متوجه حضرت داود است.

علامه طباطبایی پس از این بحث، با استفاده از یک بحث کلامی به رد اسرائیلیات می‌پردازد و سپس از روایت نیز بهره می‌گیرد. وی درباره اسرائیلیات این داستان می‌نویسد: «آنچه درباره داستان عاشق شدن حضرت داود و حرکت ایشان نسبت به همسر اوریا آمده با عدالت سازگاری ندارد و در صورتی که چنین شود، حضرت داود از عدالت ساقط شده است. بنابراین عقلاً شکی در بطلان این داستان نیست». (همان: ۳۰۹)

۳. استفاده از روایات. علامه طباطبایی برای تأیید استدلال خود مبنی بر عصمت حضرت داود، از روایت نیز استفاده کرده است. وی روایتی از امام رضا علیه السلام از کتاب عيون اخبار

الرضا علیه السلام بدین شرح نقل می‌کند:

امام رضا علیه السلام در واکنش به ابن جهم که داستانی اسرائیلی را درباره حضرت داود نقل کرد، دست به پیشانی خود زد و فرمود «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجُونَ» آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می‌دهید که نماز را سبک شمرده و آن را

شکست، و به دنبال مرغ به خانه مردم درآمده، و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده، و شوهر او را به قتل رسانید. امام رضا^{علیه السلام} در خطاب به ابن جهم افروند: وای بر تو! خطای داود از این قرار بود که او در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده، خدای تعالی (برای تربیت او، و دور نگه داشتن او از عجب) دو فرشته نزد اوی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند، یکی گفت ما دو خصم هستیم، که یکی به دیگری ستم کرده، تو بین ما به حق داوری کن. خطای داود در همین بوده که از رسم داوری تجاوز کرده، نه آنکه شما می‌گویید، مگر نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید: «یا داؤدِ ایا جَعْنَاسِ
خَلِيفَةُ فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...». (همان)

علامه با توجه به روایات فوق، معتقد است، خطای حضرت داود در تجاوز از رسم قضاویت بود. همچنین با توجه به برخورد شدید ایشان با اسرائیلیات، از روایات دیگری نیز به منظور توضیح داستان حضرت داود و همسر اوریا استفاده نموده است. این نوع حساسیت در دیگر تفاسیر کمتر دیده شده است. در حقیقت این زمینه نیز می‌تواند از جمله نقاط قوت تفسیر المیزان باشد.

علامه در این زمینه با بیان روایتی از امام رضا^{علیه السلام} می‌نویسد:

حضرت رضا^{علیه السلام} فرمود: در عصر داود حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می‌مرد و یا کشته می‌شد، دیگر حق نداشت شوهری دیگر اختیار کند، و اولین کسی که خدا این حکم را برایش برداشت و به او اجازه داد تا با زن شوهرمرد ازدواج کند، داود^{علیه السلام} بود که با همسر اوریا بعد از کشته شدن او و گذشتن عده ازدواج کرد، و این بر مردم آن روز گران آمد.

همچنین وی با استناد به روایتی دیگر می‌نویسد:

در امالی، صدوق به سند خود از امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده که به علقمه فرمود: انسان نمی‌تواند رضایت همه مردم را به دست آورد و نیز نمی‌تواند زبان آنان را کنترل کند؛ همین مردم بودند که به داود^{علیه السلام} نسبت دادند که مرغی را دنبال کرد تا جایی که نگاهش به همسر اوریا افتاد و عاشق او شد و برای رسیدن به

آن زن، اوریا را به جنگ فرستاد، آن هم در پیش‌پیش تابوت قرارش داد تا کشته شود تا او بتواند با همسر وی ازدواج کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱)

نتیجه اینکه علامه طباطبایی در بحث اعتقادی آیه و در پاسخ به پرسش مطرح شده درباره تعارض عصمت و خطا، از یک استدلال عقلی بهره گرفته است که وجه تمایز او با مفسران دیگر است؛ چراکه مفسران دیگر نتوانستند مانند ایشان به حل این موضوع بپردازند. ایشان برای تأیید مطالب مزبور به روایات نیز استناد کرده است. درحقیقت، به نظر می‌رسد دیگر تفاسیر مورد نظر پژوهش نتوانستند به خوبی *المیزان* به تبیین مطالب مورد بحث بپردازند و برخی از آنان در استدلال عقلی دچار لغزش‌هایی شده‌اند که درباره آن توضیح خواهیم داد.

چهار. روش‌های تفسیری اهل سنت در تفسیر آیات مربوطه

در نوشتار حاضر از میان تفاسیر اهل سنت، *تفسیر المنیر* نوشته وهبة بن مصطفی زحلی، روح *المعانی* نوشته سید محمود آلوسی، *مفاتیح الغیب* نوشته ابوعبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی و *جامع البيان* نوشته ابوجعفر محمد بن جریر طبری را بررسی خواهیم کرد. پیش از بیان اختلاف دیدگاه مفسران اهل سنت و شیعه و روش‌های تفسیری مفسران اهل سنت درباره آیه مذکور، بیان یک نکته در بررسی تطبیقی تفاسیر اهل سنت و شیعه از آیه مورد بحث، ضرورت دارد و آن اینکه هریک از تفاسیر فرقین محور کار خود را بر موضوعی خاص متمرکز نموده‌اند. بدین نحو که تفاسیر شیعی مورد نظر این پژوهش در تفسیر این آیات بیشتر بر عصمت متمرکز شده، در بحث‌های روایی نیز، بر روایاتی از معصومان درباره عصمت حضرت داود تأکید نموده‌اند که با خطای ایشان در داستان قضاوت بین دو متخصص مرتبط است.

در حالی که تفاسیر اهل سنت بر موضوع خلافت متمرکز شده، بحث‌های لغوی و روایی به کار گرفته شده آنان نیز، در راستای مسئله خلافت بوده است. تفاسیر اهل سنت حساسیت ویژه‌ای بر واژه خلیفه داشته، مباحث فراوانی درباره آن ارائه کرده‌اند؛ از این‌رو، درباره آن بحث و بررسی فراوانی نموده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مطلب موجود در این آیه، مسئله خلافت و توضیح حاکمیت سیاسی است.

اگرچه تفاسیر اهل سنت به موضوع عصمت داود نیز اشاره نموده‌اند، اغلب با روش‌هایی که به کار برده‌اند، به نتیجه‌ای متفاوت با دیدگاه مفسران شیعی و بهویژه المیزان رسیده‌اند. نتیجه آنکه گرایش‌های مذهبی (شیعی و اهل سنت) در تمرکز بر موضوع خاص بر تفسیر این آیه تأثیر گذار بوده است.

۱. روش تفسیری طبری در جامع البیان

جامع البیان فی تفسیر القرآن نوشته طبری از جمله تفاسیری است که به تفسیر قرآن با استفاده از روایات پرداخته است. از ویژگی‌های جامع البیان استناد سلسله‌ای اقوال به صحابان آنان و تکیه بر روایاتی است که از رسول اکرم ﷺ، صحابه و تابعان روایت شده است. (الاویسی، همان: ۱۳۹)

۱ - ۱. استفاده از روایات. طبری در تفسیر آیه مورد بحث، بدون اشاره به عصمت حضرت داود و تعارض عصمت و خطابی که موجب شد از سوی خداوند مورد خطاب قرار گیرد که «و لا تتبع الموي»؛ نه تنها در صدد رفع تعارض عصمت و خطابی او برنيامده؛ مورد خطاب قرار گرفتن حضرت داود را به داستان‌هایی از اسرائیلیات ارتباط داده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۹۰) طبری روایات متعددی را نقل می‌کند که براساس آن، گناه حضرت داود این بود که وی روزی که در محراب در حال عبادت بود، پس از دیدن کبوتری در پی گرفتن آن برآمد که همسر اوریا را مشاهده کرد و (همان: ۹۱) جامع البیان در ذیل این روایات از روایان نقل کرده که: خداوند خواست تا او را از گناه خویش آگاه کند. از این‌رو، دو فرشته و یا دو نفر را مأمور کرد تا برای قضاؤت نزد حضرت داود بروند. سپس یکی از آنان به داود گفت که برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش و می‌خواهد آن یک میش را از من بگیرد. (همان: ۹۲)

البته در ذیل روایاتی که در این تفسیر آمده، به این نکته اشاره شده که حضرت داود تعداد زیادی زن داشت و بر این اساس پس از آمدن دو متخاصم و مطرح نمودن مسئله، با توجه به مشابهت موضوع آن دو متخاصم با آنچه برای داود ﷺ رخ داد، ایشان متوجه شد

که تلاش او برای ازدواج با همسر اوریا اشتیاه بوده. سپس توبه کرد و خداوند نیز او را آمرزید و او را از مقربین خود قرار داد. (همان: ۹۴)

بنابراین طبری در جامع *البيان* با در پیش گرفتن روش روایی و استفاده از برخی روایات خاص برای تفسیر این آیه و موضوع مرتبط با آن، افزون بر کشیده شدن بهسوی اسرائیلیات بحثی از عصمت حضرت داوود به میان نمی‌آورد. بنابراین، تفسیر مذبور هشداری که در آیه آمد است را متوجه حضرت داوود می‌داند.

۱ - بورسی لغوی. طبری در ذیل آیه قبلی و در راستای بحث از روایات، ابتدا ضمن ارائه بحثی لغوی معتقد است یکی از معانی‌ای که عرب برای نعجه آورده «زن» است و در اینجا درحقیقت، «زن» مراد است و نه «گوسفند». براساس همین بحث لغوی است که جامع *البيان* در بحث از روایات معتقد است که وقتی دو مתחاصم کلمه نعجه را استفاده می‌کنند منظور شان «زن» است و خداوند خواست حضرت داوود را به گناه خود درباره گرفتن همسر اوریا، آگاه نماید. (همان)

بدین ترتیب طبری با استفاده از بحث لغوی، داستان عاشق شدن حضرت داوود را که از اسرائیلیات است به نحوی تأیید نمود. باید توجه داشت که استفاده صرف از روایات و داستان که ممکن است از اسرائیلیات نیز در آن گنجانده شده باشد، زمینه چنین استنباطی را فراهم خواهد نمود.

۲. روش تفسیری فخرالدین رازی در *مقالات الغیب*
فخرالدین رازی به منظور رفع تعارض عصمت و خطای حضرت داوود با اشاره به اقوال و روایات در صدد کوچک جلوه دادن خطای مذبور و یا به قول برخی نفی آن برآمده است.
(رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳)

رازی براساس اقوال و روایات، درباره چگونگی صدور حکم از سوی حضرت داوود قبل از شنیدن کلام مدعی‌علیه معتقد است دو وجه می‌توان برای آن برشمرد: وجه نخست به نقل از محمد بن اسحاق این است که حضرت داوود پس از تمام شدن سخن مدعی، رو به سوی

مدعی‌علیه نمود و به او گفت: درصورتی که او راست بگوید تو ظلم بزرگی کرده‌ای که حاصل کلام این است که صدور حکم مشروط به راستگو بودن او بوده است؛ (همان: ۵) و وجه دوم اینکه حکم حضرت داوود پس از تصدیق سخنان مدعی از سوی مدعی‌علیه بوده است که اعتراف مزبور در عبارت حذف شده، که در این صورت، حضرت داوود مرتکب خطای نشده است. (همان: ۶)

درحقیقت، فخرالدین رازی تلاش نموده تا با استفاده از اقوال دیگران، خطاکار بودن حضرت داوود را ابطال نماید. **مفاسیح الغیب** درباره دلیل طلب استغفار حضرت داوود از خداوند، دو وجه برشمرده است. وی معتقد است:

اگر بگویی که خطای از داوود سرزده این استغفار را بر آن حمل می‌کنیم اما اگر خطای از او سرزده وجوهی قابل تصور است. وجه اول آن است که قوم داوود از حضرت داوود شفاعت خواستند و حضرت داوود برای قوم خود طلب استغفار نمود. وجه دوم این است که گروهی به قصد کشتن داوود نزد وی آمدند و موفق نشده و داوود در ذهن خود خواست که انتقام گیرد و اما بعد از این از آنجه در ذهن خود گذرانده پیشیمان شد و استغفار نمود. (همان)

فخرالدین رازی می‌افزاید: «هیچ دلیل قطعی و ظنی‌ای نداریم که منکرات ذکر شده از داوود سرزده باشد و عبارتی که خداوند آورده که حضرت داوود را از مقربان درگاه خود گردانیدیم، کلام را ختم نموده و ایشان را از خطا و گناه میرا می‌نماید». (همان: ۷)

مفاسیح الغیب در تفسیر عبارت «و لا تبع الهوی»، آن را بارتباط با آیات قبلی دانسته و معتقد است این عبارت توصیه وارد شده‌ای است که ارتباطی با خطای حضرت داوود نداشته، با توجه به عصمت داوود، آیه «ولا تبع الهوی» برای نصیحت کردن دیگران آمده است و خطاب به داوود نیست. (همان: ۸)

این تفسیر برای ابطال اسرائیلیات وارد شده درباره این آیه، با اشاره به ظاهر و سیاق آن استدلال می‌کند که: چگونه ممکن است فردی که خداوند او را خلیفه و برگزیده خود در زمین قرار داده، ظلم نماید و به فسق و فجور مشغول باشد. (همان)

۲. روش تفسیری آلوسی در روح المعانی

روح المعانی به منظور ورود به تفسیر آیه مزبور، با تمرکز بر بحث لغوی می‌کوشد از منظر لغوی به حل تعارض میان عصمت حضرت داود و خطای ایشان و هشداری که در آیات خطاب به ایشان آمده است، پردازد؛ هرچند در بحث‌های خود از مباحث کلامی و سیاق آیات نیز، بهره گرفته است.

۳ - ۱. استفاده از بحث لغوی: آلوسی شبیه به آنچه در المنیر آمده ابتدا ضمن طرح بحثی لغوی معتقد است، در صورت توجه به عبارتی که بنا به ضروریات لغوی در آیه حذف شده و در آن مقدار است، حضرت داود قبل از شنیدن سخن دیگری، حکم صادر نکرد. درحقیقت حضرت داود به دیگری نگاه کرد و گفت اگر مطالب مدعی را تصدیق می‌کنی ظلم کرده‌ای؛ بر این اساس، حضرت داود مرتكب خطای نشده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۲) در ذیل همین بحث، آلوسی به منظور توجیه مورد خطاب قرار گرفتن حضرت داود^{۱۳} ازسوی خداوند بهدلیل پیروی از هوای نفس و رابطه آن با عصمت ایشان، معتقد است این هشدار، ارشادی است و این نکته ارشادی، منافاتی با عصمت ایشان ندارد. (همان)

از دیگر خصوصیات روشی آلوسی در روح المعانی، ارائه تحلیل خود از آیه پس از طرح آرای دیگران است. این تفسیر با در نظر گرفتن آرای مختلف، ضمن پیش فرض قرار دادن عصمت داود براساس آرای دیگران مسئله‌ای کلامی درباره عصمت را طرح، و خطای حضرت داود را نفی نموده است. همچنین در کنار این موضوع، به سیاق آیات نیز پرداخته است. (همان: ۱۷۳)

۳ - ۲. نگاهی به سیاق آیات. آلوسی به منظور ارائه نظر نهایی خود درباره خطای حضرت داود، با استفاده از سیاق آیات به این نتیجه می‌رسد که عبارت خداوند فصل الخطاب بوده، مسئله را حل کرده است و حاصل مسائل مطرح شده این است که حضرت داود اساساً گناهی مرتكب نشده بود؛ درحقیقت وی با در نظر گرفتن سیاق آیات استدلال کرد که اگرچه ظاهر عبارات حضرت داود را خطاب قرار داده است، مراد نهایی خداوند از این آیه، تذکر به دیگران و کسانی است که به منصب خلافت منصوب می‌شوند. (همان: ۱۷۴)

۴. روش تفسیری زحیلی در المنیر

تفسیر المنیر نوشه و هبة بن مصطفی زحیلی از جمله جدیدترین تفاسیر اهل سنت در این پژوهش بوده و برخی از دیدگاه‌های آن با دیگر تفاسیر متفاوت است؛ ازین‌رو، با توجه به اهمیت آن، به بررسی تفسیر او از آیه مزبور می‌پردازیم. ویزگی حائز اهمیت تفسیر المنیر در نگاه نخست، توجه آن به بحث‌های لغوی و بلاغی است. وی پس از بحث‌های لغوی در تأیید مطالب خود به بحث‌های روایی پرداخته است.

۴ - ۱. استفاده از بحث‌های لغوی. زحیلی پس از دسته‌بندی آیات به صورت موضوعی آیه ۲۶ را ذیل موضوعی به نام «استخلاف» مطرح می‌کند که مباحث مربوط به این آیه با عنوان نظریه استخلاف مطرح شده است. از نظر روش، زحیلی ابتدا به منظور رفع ابهامات لغوی مانند تفسیر مجمع *البيان* به شکل مختصر و ترجمه‌گونه به توضیح و تبیین مختصر آیه پرداخته است. زحیلی با استفاده از بحث‌های بلاغی و لغوی کوشیده است تعارض عصمت و خطای حضرت داود^{علیه السلام} را تبیین نماید. بدین ترتیب وی معتقد است بخشی از عبارات آیه با توجه به ضرورت‌های بلاغی حذف شده است. بنابراین برای فهم مراد آیه می‌باید عبارتی را که در کلام مقدر است در نظر گرفت. (زحیلی، ۱۴۱۸ / ۶ : ۳۷۹)

زحیلی نتیجه می‌گیرد، به رغم آنچه برخی از مفسران گفته‌اند و برخلاف ظاهر آیه، گناه حضرت داود برخلاف رسم داوری صدور حکم بدون شنیدن سخنان دو طرف دعوی نبود؛ بلکه با توجه به در نظر گرفتن عبارت مقدر در جمله، حضرت داود در این داستان، پس از پی بردن به ساختگی بودن دعوای این دو متخاصم، در ذهن خود به آن دو متخاصم سوء ظن پیدا نمود و سپس تصمیم به انتقام گرفت؛ اما در ادامه گذشت از آن دو را بهتر دانست و ازین‌رو از خداوند طلب آمرزش کرد؛ بنابراین استغفار حضرت داود ناظر به سوء ظن او یا تصمیمی است که ایشان در ذهن خود گرفته است. (همان: ۳۸۱)

۴ - ۲. استدلال روایی. زحیلی در راستای تأیید مطالب خود از روایات و اقوال نیز بهره گرفته است. وی پس از بحث لغوی، بحث‌هایی را به عنوان دستورالعمل مطرح می‌کند و سپس با استفاده از روایات به تأیید مطلب مورد نظر خود می‌پردازد. بحث‌هایی نظیر شیوه

حکومت و حاکمیت و جواز و مشروعيت شرکت و ... اينکه داود در روابط انسانی خود ممکن است دچار ترس شده باشد. (همان)

درباره خطای داود نیز به عنوان نمونه مطلبی از ابن‌عربی را مبنی بر معصوم بودن حضرت داود بیان می‌کند که معتقد است برخی از علمای اهل سنت نیز به عصمت حضرت داود اشاره نموده‌اند. وی با توجه به این موضوع کلامی از این عبارت‌ها برای تأیید بحث لغوی خود استفاده نموده است.

زحلی در بحث‌های خود به اختصار به یک استدلال کلامی در این باره اشاره نموده، می‌نویسد:

این مسئله که نباید بدون شنیدن سخن دو طرف دعوی حکم صادر کرد، یکی از اصول اساسی قضاوت است و هر بشری آن را تأیید می‌کند و چه رسد به داود پیامبر که معصوم بوده است. بنابراین از نظر عقلی صحیح به نظر نمی‌رسد که از پیامبر الهی چنین خطای سرزند و چنین خطای از حضرت داود ﷺ محل است. بنابراین، خطای داود باید در مطلب دیگری باشد که با توجه به عبارت مقدر می‌توانیم آن را کشف نماییم. (همان: ۳۸۳)

زحلی در جای دیگر و در توجیه علت ترس حضرت داود در زمان مواجه با آن دو شخص به استدلال عقلی - تجربی پرداخت؛ چراکه ظاهراً این دو از طریق دیوار بر ایشان وارد شده‌اند که موجب ترس حضرت داود گردیدند. زحلی در این زمینه معتقد است، به جهت مشابهت‌های زیست‌شناختی و بیولوژی انسان‌ها با هم، ترسیدن ایشان در این وضعیت طبیعی بوده است. (همان)

نتیجه

در بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین از آیات ۲۶ تا ۲۲ سوره مبارکه ص که خطای حضرت داود در آن مطرح شده است، هریک از مفسران با استفاده از روش خاص خود تلاش نموده‌اند به تبیین مسئله جمع عصمت با خطای آن حضرت پیردازند.

در روش‌های روایی در تفسیر فریقین، تلاش شده است تا بر مبنای روایات به توضیح و

تبیین موضوع پرداخته شود. اما به دلیل متفاوت بودن مصادر روایات در فریقین تفاوت‌هایی در تفاسیر روایی فریقین دیده می‌شود. افزون بر اینکه تفاسیر روایی صرفاً به بیان روایات وارد شده در این زمینه پرداخته و نتوانسته‌اند به خوبی به تبیین موضوع بپردازند.

در روش‌های بلاگی نیز با توجه به تأکید بر حذف بخشی از آیه به دلیل ضرورت‌های بلاگی، استدلال شده است که اصولاً آیه خطاب به حضرت داوود نیست؛ از این‌رو، تفاسیر لغوی و بلاگی به منظور پاسخ به این موضوع، اصل آن را مورد خدشه دانسته، به نوعی از موضوع دور شده‌اند. اما تفاسیری که با استفاده از استدلال عقلی و کلامی در صدد پاسخ‌گویی به این موضوع بوده‌اند، پاسخ قانع‌کننده‌تری اراده نموده‌اند.

در میان تفاسیر شیعی، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در کنار روش اصلی خود (قرآن به قرآن)، با استفاده از یک استدلال عقلی و کلامی و طرح موضوع اختیار برای حضرت داوود، یکی از بهترین پاسخ‌ها را ارائه نموده است؛ درحالی که برخی از تفاسیر اهل سنت با روش خود به اسرائیلیات نزدیک شده‌اند. علامه سپس در تأیید مطالب خود به روایات نیز استناد نموده است.

با بررسی تطبیقی تفاسیر ارائه شده از این آیات می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از اختلافات در تفاسیر آیات متأثر از روش مفسران است. بنابراین، روش تفسیری در پاسخ به شباهات مباحث اهمیت دارد. افزون بر این، نوع استدلال و روش خاص علامه در تفسیر المیزان در پاسخ به مسائل مربوط به آیات مزبور از دیگر نتایج این پژوهش است؛ چراکه علامه طباطبائی با روشی که برای تفسیر این آیه به کار گرفته، پاسخی به تعارض میان عصمت و خطای حضرت داوود می‌دهد که روش‌های تفسیری دیگر مفسرانی که در این مقاله از آنها بحث شد، چنین پاسخ مطلوبی ارائه نشده است.

منابع و مأخذ

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الكتب العلمیه.

۲. الأوسی، علی، ۱۳۷۰، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. بابایی، علی‌اکبر؛ غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی‌راد، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۸۵، تهران، سمت.
۴. حویزی، عبد‌علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الشفیلین، قم، اسماعیلیان.
۵. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ سوم.
۷. زحلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة والمنهج، بیروت، دار الفكر المعاصر، چاپ دوم.
۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
۱۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم.
۱۳. مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۶، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم.

